

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۶ جنوری ۲۰۲۱

آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های فردی بدون حد و حصر حق خدشه‌ناپذیر همگان است!

در این مقاله کوشش شده است تا رابطه میان آزادی بیان و اندیشه شهروندان با حاکمان بررسی شود. چرا که این روزها در رابطه بسته شدن حساب‌های توئیتری دونالد ترامپ و یا پیش‌تر علی خامنه‌ای بحث‌های مخالف و موافق زیادی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها منتشر شده است. برخی بحث‌های مخالفین بسته شدن حساب‌های توئیتری این دو عنصر منفور جهانی به حدی چندان‌آور است که انگار فراموش کرده‌اند این‌ها از چهره‌های سرشناس و کریه دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه و گرایش‌های وحشیانه نژادپرستی و ملیت‌پرستی، سانسور و سرکوب در سطح جهان هستند.



ترامپ در چهار سال گذشته چه‌قدر روزنامه‌نگاران را تحقیر کرده است. در پی توهین آشکار دونالد ترامپ نامزد جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶ اولین واکنش علیه او توسط انجمن خبرنگاران کاخ سفید به عمل آمد.

خبرنگاران کاخ سفید (WHCA) با صدور بیانیه‌ای رسمی و بدون اینکه نامی از ترامپ ببرد، ادبیات تند او را در کنفرانس مطبوعاتی ۱۲ خرداد ۱۳۹۵ خود محکوم کرد.

در این بیانیه آمده است: «نگران هستیم که بعضی از نامزدهای ریاست جمهوری و یا دولت‌های احتمالی درصدد جلوگیری از جریان آزاد رسانه‌ای و محدود کردن آزادی بیان مصرح در قانون اساسی ایالات متحده امریکا باشند.

آن‌ها در ادامه افزوده‌اند: ما از حق دسترسی مطبوعات و رسانه‌ها به امور رئیس جمهور و مقامات دولتی دفاع می‌کنیم. همچنین رئیس یک انجمن خبرنگاری دیگر در واکنش به اظهارات ترامپ اظهار کرد که او و بقیه سیاستمداران نباید از کنکاش و عیب‌جویی رسانه‌ها در فعالیت‌هایشان ناراحت شوند، چون اساساً نقش رسانه‌ها همین است و گویا آقای

ترمپ در مورد نقش رسانه‌های آزاد در یک جامعه دموکراتیک دچار سوءتفاهم شده است و یا احتمالا به کل با آن‌ها مخالف است.

دونالد ترمپ در یک کنفرانس مطبوعاتی و پس از آن‌که برخی رسانه‌ها او را در خصوص جمع‌آوری کمک چند میلیون دلاری برای کهنه سربازان جنگ متهم به دروغ‌گوئی کرده بودند روزنامه‌نگاران را موجوداتی کثیف دانست که صداقت ندارند و گفت فکر می‌کند اساسا روزنامه‌نگاران خیلی آدم حسابی نیستند.

پیش‌تر نیز حساب کاربری انگلیسی‌زبان علی خامنه‌ای، رهبر ایران در اینستاگرام مسدود شد. منابع خبری در ایران همچنین اعلام کردند که هم‌زمان تعداد زیادی از صفحات منتسب به فرماندهان سپاه مسدود شده است.

حساب کاربری بشار اسد، رئیس‌جمهوری سوریه و جان جانی خامنه‌ای نیز بر روی توئیتر مسدود شده است. خبرگزاری صدا و سیما از بسته شدن حساب توئیتری هیسپان‌تی‌وی، شبکه خبری اسپانیایی زبان وابسته به جمهوری اسلامی ایران نیز خبر داده بود؛ اما حساب کاربری این شبکه در توئیتر همچنان فعال است.

بسته شدن حساب‌های کاربری مقامات جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های اجتماعی اتفاقی جدید نیست. پس از «تروریستی» خوانده شدن سپاه پاسداران از سوی دولت امریکا نیز حساب‌های کاربری اینستاگرام منتسب به این نهاد نظامی مسدود شده بود.

انگار این خامنه‌ای نیست که به عنوان رهبر حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی جز تحمیل سانسور و اختناق بر جامعه ایران آن‌هم با زندان و شکنجه و اعدام و ترور هنری دیگری نداشته است.

جک دورسی، رئیس و یکی از بنیان‌گذاران شبکه اجتماعی توئیتر از بستن حساب شخصی دونالد ترمپ دفاع کرد و گفت این تصمیم درستی بوده است با این حال، از آن‌چه «شرایط فوق‌العاده و غیرقابل تحمل» در مورد تعلیق دائمی ترمپ توصیف کرد، ابراز ناراحتی کرد.

او همچنین این اتفاق را شکستی برای توئیتر خواند که نتوانسته «گفت‌وگوی سالم» را در این شبکه اجتماعی گسترش دهد.

در پی حمله گروهی به کنگره امریکا در روز ششم جنوری ۲۰۲۱، حساب‌های شخصی رئیس‌جمهور امریکا در شبکه‌های اجتماعی و ویدئویی توئیتر، یوتیوب و فیس‌بوک معلق یا بسته شده است.

دورسی در یک رشته توئیٹ توضیح داد که تصمیم بستن حساب ترمپ بر اساس اطلاعات موثق درباره تهدیدها در داخل توئیتر و حتی خارج از آن گرفته شده است.

اقدام توئیتر در بستن حساب ترمپ با تائید و انتقاداتی روبه‌رو شده است از جمله آنگلا مرکل، صدراعظم المان و آندرس مانوئل لوپز ابرادور، رئیس‌جمهور مکسیکو، از این اقدام توئیتر انتقاد کردند و آن را نقض آزادی بیان خواندند. سخنگوی مرکل به نقل از او گفته بود که این تصمیم توئیتر «مشکل ساز» خواهد بود و لوپز هم آن را «سانسور» خوانده است.

گروهی با انتقاد از اقدامات توئیتر در حذف حساب‌های کاربری و یا حذف مطالب از توئیتر، این اقدامات را مغایر متمم اول قانون اساسی ایالات متحده امریکا درباره حق آزادی بیان دانستند.

در امریکا آزادی بیان و لو نسبی وجود دارد. اما در کشوری چون ایران بحث از آزادی بیان جایی از ارباب ندارد. چرا که مطلقا چنین حقی از سوی حکومت و نهادهای وابسته به آن برای شهروندان به رسمیت شناخته نمی‌شود. در جمهوری اسلامی ایران آن‌قدر خط قرمز و ممنوعه و سانسور درست کرده‌اند که به معنای واقعی آزادی بیان را بی‌معنا می‌کند. در حکومتی که سخنان جاهلانه ولایت فقیه بلافاصله جنبه اجرائی دارد و حتی «آتش به اختیار» توسط رهبر

تقدیس و توصیه می‌شود دیگر در آن کشور آزادی بیان چه معنایی دارد. در کشوری که شهروندان معترض به سه برابر گران‌تر کردن بنزین را در خیابان‌ها و در زندان‌ها می‌کشند در چنین کشوری جان آدمیزاد ارزشی ندارد تا چه برسد به آزادی بیان و عقیده و اندیشه فرد.

اندیشه و بیان به عنوان پدیده‌های انسانی از ظرفیت‌های تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده و برای تأثیرگذاری و موثر بودن آن در جامعه نیاز به فضای امن و مساعد و صد البته بدون سانسور احساس می‌شود و همچنان برای همه‌گیر و نهادینه شدن آن‌ها نیاز به مبارزه پیگیر علیه سانسور و اختناق دولتی و حمایت‌ها و همبستگی شهروندان وجود دارد. اگر در جامعه‌ای آزادی بیان و قلم و اندیشه وجود نداشته باشد سرتاپا آن جامعه را فساد می‌گیرد. جامعه دچار انجماد و تنگناهای شده و می‌تواند آسیب‌های اجتماعی خطرناکی را نیز به دنبال داشته باشد. بنابراین آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های جمعی و فردی برای جامعه مانند اکسیژن برای انسان می‌ماند. در صورتی که این فضای حیاتی بسته شود، احساس خفگی جمعی در جامعه به وجود می‌آید. دیگر جامعه نمی‌تواند مراحل توسعه و شکوفائی خود در عرصه‌های مختلف را با موفقیت پی گیرد. بزرگترین دشمن و خطر برای اندیشه و بیان وجود حکومت‌های خودکامه و مستبد است که همواره برای تداوم و بقایش از ابزار سرکوب و فشار استفاده می‌کند.

یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسان که می‌تواند از طرق گوناگونی چون کتاب، فیلم، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، رفتار و عملکرد اجتماعی، بازتاب پیدا کند و به عنوان مهم‌ترین مولفه دنیای آزاد و مدرن معرفی شود، حق بیان آزاد و اندیشه آزاد و سرانجام، حق مصونیت و امنیت این‌هاست که در کنار حقوق دیگری همچون حق آزادی مطبوعات، حق دسترسی به اطلاعات، حق انتقاد، حق استقلال، حق فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی متحد و متشکل و رهائی از سانسور که به نحوی ریشه در آزادی بیان همگان دارد، مطرح می‌شود. منشا و مبدا این حقوق آگاهی و دانائی و تلاش برای ساختن یک دنیای بهتر و انسانی‌تر است.

البته ناگفته نماند در مورد اندیشه و بیان نیز برداشت‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی بر مبنای نگرش‌های خاص تاریخی از پیش موجود وجود دارد. برخی‌ها بر آزادی مطلق بیان تأکید دارند که می‌توان گفت، فیلسوفان و علمای سیاست با این رویکرد ابراز نظر می‌کنند که در مقابل این‌ها حقوق‌دانان قرار داشته که از حق آزادی بیان و اندیشه سخن به میان می‌آورند. یکی از فیلسوفانی سیاسی که در این مورد نظر دارد جان استوارت میل است که در کتاب «رساله در باره آزادی بیان» از آزادی افکار و مباحثات سخن می‌گوید و به معنای اول آن توجه می‌کند. این در حالی‌ست که هنگامی که میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و یا قانون اساسی یا قانون مطبوعات یک کشور، مصبه‌ای در باره آزادی بیان و اندیشه مطرح می‌کند به معنای دوم آن دست می‌گذارد. به عبارت دیگر، آزادی بیان شامل معانی عام و خاص آن می‌گردد. یا به شکلی ناقص به آزادی بیان و عقاید به صورت فیزیکی نگریسته می‌شود و تحت نام مفهوم عام آزادی بیان و اندیشه در ادبیات حقوق بشر و حقوق اساسی امروزه جا دارد. اما در معنای واقعی آن، آزادی بیان و آزادی نیاز دارد که از طریق وسایل ارتباط جمعی و تریبون‌های عمومی و کتاب و رساله و غیره در سطح نامحدودی در اختیار همگان قرار گیرد و همگان نیز از این آزادی برخوردار باشند. در چنین دیدگاهی مبانی و اساس حق آزادی بیان را در انواع حقوق از جمله حق طبیعی، حق اساسی و حق بشری و خدشه‌ناپذیر می‌توان توصیف کرد.

آزادی بیان به انسان‌ها امکان می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، مشارکت مستقیم داشته باشند تا بتوانند از سوءاستفاده‌ها و از فساد در جامعه به ویژه فساد دولتی جلوگیری کنند. نهایتاً حمایت از استقلال فردی نیز جزء مواردی است که از طریق اتکا به آزادی بیان و اندیشه حاصل می‌گردد. عدم توجه به آزادی بیان و اندیشه آن

می‌تواند قضاوت‌های عقلانی و منطقی و اصولی را ناممکن سازد و در نهایت، مشکلات واقعی جامعه را پنهان و توجه به آن‌ها را که یک امر حیاتی و ضروری است، از اذهان مردم منحرف سازد.

حتی هیچ‌کسی نباید مانع از این چنین حق انسان به عنوان حق طبیعی‌اش شود. این حق اهدائی کسی و جریانی و دولتی نیست که پس گرفته شود این حق طبیعی و حق مسلم همگان است. یعنی حق‌های بشر حق‌هایی هستند که جهان‌شمول، ذاتی و غیرقابل سلب هستند که انسان‌ها به‌خاطر انسان بودن‌شان بدون توجه به ملیت، جنسیت، رنگ پوست و باورهای سیاسی و مذهبی‌شان باید به صورت برابر از آن‌ها بهره‌مند شوند. آزادی بیان وابستگی جامع و عمومی به آزادی اندیشه دارد. چنان‌که آزادی اندیشه مقدمه و نخستین گام آزادی بیان تلقی می‌شود. در واقع آزادی اندیشه فرایند یا روندی است که عقیده و نظر محصول آن است.

مارکس یکی از پرچمداران واقعی نه تنها آزادی بیان و اندیشه، بلکه خواهان رهایی انسان از هرگونه قید و بند و ستم و استثمار است. مارکس نشان می‌دهد که تحقق برابر و کامل آزادی افراد مستلزم دگرگونی بنیادی ساختارهای اساسی اقتصادی و سیاسی جامعه و ساختارها و دستگاه‌های دولتی است.

مارکس در کتاب «خانواده مقدس» نوشت که انسان آزاد است، نه بنا بر قدرت منفی پرهیز کردن از این یا آن (چیز)، بلکه بنابر قدرت مثبت ارزش نهادن به فردیت خاص خود.»

به عقیده مارکس چنان‌چه وسایل لازم برای بازتولید زندگی خاص فرد، خصوصی باشد، به طور بنیادی آزادی فرد را نفی می‌کند و او را در مقیاس وسیعی به مالکیت دیگری در می‌آورد.

صحت انتقادهای مارکس به سیستم سرمایه‌داری در مقیاس وسیعی بنا بر دگرگونی‌هایی که جامعه‌های ما طی قرن ۲۰ و ۲۱ از سر گذرانده‌اند، تأیید شده است. انسان هنوز در زمینه حق کار، بهداشت، مسکن، توزیع عادلانه و غیره، کاملاً نارساست و در رنج است. بنابراین، می‌توان گفت که دگرگونی‌های تاریخی که در فکر مارکس خطور کرد و جنبش‌هایی که آن‌ها را پیگیری می‌کنند، در موردهای زیادی مرتبط با دو شکل نبود آزادی است که از یک‌سو به درستی بینش انتقادی مارکس را تأیید می‌کند و از سوی دیگر، دگرگونی‌هایی به وجود می‌آورد که با دگرگونی‌هایی که مارکس مطرح کرد بسیار متفاوت است. انتقاد مارکس از جامعه سرمایه‌داری بدون کمترین تردید عامل موثر دگرگونی و انسانی کردن جوامع مختلف است. جوهر بحث‌های مارکس درباره نبود آزادی است که اتفاقاً به رابطه‌های مالکیت خصوصی نیز مربوط می‌شود. به عقیده مارکس کسی که فاقد وسایل تولید است، آزاد و مالک خویشتن خویش نیست از این‌رو ناچار است نیروی کارش را بفروشد و بر این اساس استثمار شود. پس سلب مالکیت از سلب مالکیت‌کنندگان و جمعی کردن تولید که شرط ابتدائی و ضرورت آزادی است.

یک بعد مهم و اصلی آزادی عبارت از آزادی سیاسی، مشارکت شهروندان در همه تصمیم‌گیری‌ها و گزینش‌ها است. با این‌همه، آزادی در حقوق اجتماعی اساسی چون حق کار، آموزش و بهداشت در استفاده از ساخت‌ها و نهادهای همبستگی اجتماعی تبلور می‌یابد. رهایی از بازار، رهایی از ضرورت رقابت و آزادی ساختن رابطه‌ها و نهادهای مردمی و توسعه همه فعالیت‌های انسانی را که هدف‌های عالی انسانی دارند، ممکن می‌سازد.

به این ترتیب پیشرفت دانش و آگاهی مستلزم این است که افراد آزادانه قادر باشند که نظرات و اطلاعات خود را ارایه دهند، بحث و نقد کنند. در چنین فضائی امکان این‌که حقیقت کشف شود به حداکثر می‌رسد. در چنین موقعیتی نیز نباید فکر کنیم که پس از کشف حقیقت آزادی بیان را باید تعطیل کرد. اما از آن‌جا که در جوامع امروزی و در شکل مدرن دموکراسی، مشارکت مردم در حکومت به شکل غیرمستقیم است نهایتاً کشف حقیقت سخت است. در نتیجه فقط آزادی

بیان باعث می‌شود که جلوی سوءاستفاده حاکمان از قدرت گرفته شود. به عبارت دیگر ترس شهروندان از انتقاد آزادانه از دولت و سرکوب توسط دولت به عدم پاسخ‌گویی دولت و نهادینه شدن فساد در آن می‌انجامد.

به نظر من باید از آزادی بیان مطلق برای همگان دفاع کرد. چرا که محدود کردن آزادی بیان این خطر را دارد که جامعه به سمت سانسور و اختناق در غلطد. اگر در مبحث آزادی بیان و اندیشه اما و اگر و ماده‌ای و تبصره‌ای جای داده شود راه برای سانسور و اختناق دولتی باز گذاشته می‌شود. به عنوان مثال، مشخص کردن حدود آزادی بیان (به عنوان یکی از حقوق بشر) بسیار مبهم و مناقشه‌برانگیز است.

یا بحث از حقوق بشر و آزادی اسلامی مطرح است در واقع بحث‌هایی کاذب و بی‌ربط به آزادی بیان و اندیشه. حتی در جهان مدرن قرن بیست و یکم نقد مذهب و رد خدا و عدم پذیرش مذهب و به ویژه نقد مقدسات حکم مرگ در بردارد. در کشوری مانند فرانسه روز روشن در خیابان سر معلم را می‌برند چون کاریکاتورهای منسوب به محمد پیامبر مسلمانان را بر سر کلاس به شاگردانش نشان داده است. یا به دفتر مجله طنز شارلی ابدو در پاریس حمله می‌کنند و نویسندگان و کاریکاتوریست‌ها را روز روشن می‌کشند اما سران حکومت‌های چون ترکیه و ایران و غیره کاریکاتوریست‌ها را محکوم می‌کنند. حتی رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه علیه مجله شارلی ابدو اعلام جرم می‌کند. در حالی که پیامبر دشمن درجه یک حق آزادی بیان بود و نمونه‌های متعددی از شعرائی که بر ضد او و یا اسلام شعر می‌سرودند و به دستور پیامبر اسلام به قتل رسیدند در تاریخ ثبت شده است. زیرا کسی که به مقدسات اسلام اهانت کند محکوم به اعدام است. امروز اگر کسی به خامنه‌ای بگوید بالای چشمات ابروست چشمش را درمی‌آورند. به عنوان نمونه‌هایی از شاعرانی که به دست مسلمانان و به فرمان پیامبر اسلام به قتل رسیدند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

عصما شاعر زنی از قبیله بنی خطمه که به دست مسلمانی به نام عمیر بن عدی به قتل رسید. در روایت ابن اسحاق آمده است که رسول خدا شعر آن زن را شنید و از مردم خواست تا کسی او را از شر این زن ایمن سازد. البته اصحاب رسول خدا بدون اجازه وی به قتل کسی دست نمی‌زدند. ابلاذری نیز می‌گوید: «وقتی عمیر بن عدی تصمیم به قتل گرفت، مسلمانان در بدر بودند. او صبر کرد تا رسول خدا بازگشت. از وی اجازه گرفت و آن زن را به قتل رساند.

ابو عفک شاعر یهودی از طایفه بنی عمرو بن عف که به دست سالم بن عمیر به قتل رسید. هر چند بلاذری می‌گوید: «روایت دیگر حکایت از آن دارد که امام علی وی را به قتل رسانده است.

کعب بن اشرف شاعر برجسته یهودی نیز به همین سرنوشت دچار شد. پس از فرمان پیامبر اسلام، محمد بن مسلمه داوطلب شد و به همراه ابونائله و سه نفر دیگر از اوسیان شبانه او را به قتل رساندند.

با همین سنت تروریسم محمدی بود که جمهوری اسلامی از جمله سعید سلطانپور شاعر انقلابی چپ و عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران را در سال ۶۰ در زندان اوین اعدام کرد و یا خمینی حکم قتل سلمان رشدی را داد که از دیدگاه مذهبی چنین فتواهائی هیچ وقت لغو نمی‌شوند.

در دهه هفتاد زنجیره‌ای از قتل نویسندگان و هنرمندان راه افتاد که در آن از جمله محمدمختاری نویسنده و منتقد ادبی و محمدجعفر پوینده نویسنده و مترجم و از اعضای سرشناس کانون نویسندگان ایران را به قتل رساندند.

همچنین مأمورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران حمید حاجی‌زاده، شاعر و نویسنده را نیمه‌شب ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ در کنار پسرش با ضربات چاقو در خانه‌اش در کرمان به قتل رساندند. نصیب پدر از تیزی چاقوها ۲۷ ضربه بود و نصیب پسر ۱۰ ضربه و...

جمهوری اسلامی ایران صدها تن از مخالفین خود را در داخل و خارج از ایران در کشورهای مختلف ترور کرده است که بزرگترین جرم آن‌ها بهرگیری از آزادی بیان و اندیشه‌شان بود و مبارزه علیه سانسور و اختناق حکومتی.

مراجع شیعه آزادی بیان را شامل مواردی که به باور آنان جسارت به مقدسات اسلام تلقی می‌شود، نه تنها به هیچ‌وجه مجاز نمی‌دانند بلکه برای کسانی که به مقدسات اسلام توهین کنند، حکم قتل صادر می‌کنند. به عنوان نمونه‌هایی از این دست می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

روح‌الله خمینی بنیان‌گذار حکومت اسلامی ایران در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ حکم کشتن سلمان رشدی را صادر کرد و این فتوا تا به امروز بر قوت خود باقی است. رهبر فعلی جمهوری اسلامی ایران، سیدعلی خامنه‌ای نیز در سال ۱۳۸۳ خورشیدی، حکم خمینی را غیرقابل تغییر خواند.

آیت‌الله صدر (پدر امام موسی صدر) فتوای مهدورالدم بودن احمد کسروی را صادر کرد که در نهایت توسط گروه فدائیان به طرز فجیعی اجرا شد.

محمدفاضل لنکرانی با صدور فتوایی در مورد رافق تقی نوشت: قتل او بر هر کسی که به او دسترسی داشته باشد لازم است و مسؤول روزنامه‌ای که مطالب او را چاپ کرده نیز همین حکم را دارد. در پی این حکم رافق تقی پزشک و نویسنده به قتل رسید.

به دنبال راه‌اندازی صفحه طنز مجازی درباره امام دهم شیعیان علی النقی، صافی گلپایگانی از مراجع تقلید شیعیان با صدور فتوایی، جسارت کنندگان به امام دهم را «مرتد» خواند.

مسلم ملکوتی از مراجع تقلید شیعه با صدور فتوایی قتل شاهین نجفی را واجب اعلام کرد. ملکوتی اعلام کرد: «همان‌طور که قتل سائب نبی (ص) واجب است، قتل توهین‌کننده به هر یک از حضرات معصومین و اهل بیت به هر نحو از انحاء توهین بر شنونده مسلمان واجب است.

بنابراین به ویژه جریان‌ات مذهبی و نژادپرست و فاشیست و میل‌تاریست آزادی بیان و اندیشه را برای تفکر خود خطرناک قلمداد می‌کنند و شهروندانی که به قوانین آن‌ها گردن نمی‌گذارند دستگیر و زندانی و اعدام و یا در خیابان‌ها ترور می‌کنند.

برای مثال چند روز پیش دادگاهی در ترکیه یک مبلغ مذهبی مخالف اردوغان به نام «عدنان اکتار» به ۱۰۷۵ سال زندان محکوم شد.

به گفته مقامات قضائی ترکیه عدنان اکتار به جرم ایجاد یک سازمان جنائی، تجاوز جنسی، سوءاستفاده جنسی از کودکان، آزار و اذیت، آدم‌ربائی خردسالان، باج‌خواهی، حبس غیرقانونی، جاسوسی، کلاهبرداری و جعل اسناد مقصر شناخته شد. این مبلغ اسلامی، که با نام مستعار هارون یحیی نیز شناخته می‌شود، نویسنده بیش از ۳۰۰ کتاب است که به ۷۶ زبان ترجمه شده است. او همچنین میزبان یک برنامه تحلیلی در کانال A ۹ خود بود که برنامه‌ای را پخش می‌کرد که الهیات و رقص را ترکیب می‌کرد.

اکتار همچنین به کمک به گروهی نیز محکوم شده است که توسط فتح‌الله گولن روحانی مقیم امریکا رهبری می‌شود؛ فردی که به سازماندهی کودتا ناکام سال ۲۰۱۶ در ترکیه متهم است.

به نظر سارتر حتی اگر خدا وجود داشته باشد، باید آن را از میان برداشت، تا امکان آزادی انسان فراهم شود. سارتر در نمایش‌نامه «شیطان و خدا» می‌نویسد: «برای یافتن نشانه‌ای تنها و التماس کردم. پیام‌ها به آسمان فرستادم، اما پاسخی نیامد. آسمان حتی نام مرا نمی‌داند. من هر دقیقه از خود می‌پرسیدم که در چشم خدا چه هستم. حال پاسخ را می‌دانم: هیچ. خدا مرا نمی‌بیند، خدا مرا نمی‌شنود، خدا مرا نمی‌شناسد. آیا می‌توانی این خلا را در سر من ببینی؟ خدا این است.»

سارتر می‌گوید: «تنها زمانی که خدا وجود نداشته باشد، انسان آزاد است.»

به نظر سارتر باید خداناباوری را در پیوندی تنگاتنگ با آزادی انسان و مسئولیت او فهمید و از تمامی پیامدهای آن استقبال کرد. اگر انسان بر اساس برنامه و مشیت الهی آفریده شده بود به نظر سارتر «آزادی مطلق یا کامل» آدمی از دست رفته است.

آزادی انسان در تمایز میان وجود و ذات او قابل فهم است. برای سارتر وجود انسان بر ذات او ارجحیت دارد. «انسان چیزی نیست، مگر آنچه خود از خویش می‌سازد. این نخستین اصل اگزیستانسیالیسم است.» (هستی و نیستی) در واقع انسان‌محوری در فلسفه سارتر پایه انتقاد او به ادیان است. با حذف «خدا» و «امر قدسی» در هستی، جایی فراخ برای انسان گشوده می‌شود که در «اومانیزم سارتری» تبلور می‌یابد.

سارتر در رمان سه‌گانه خود به نام «راه‌های آزادی» (که در آغاز قرار بود در چهار بخش انتشار یابد ۱۹۴۵/۴۹) به مناسبات میان انسان‌ها می‌پردازد. این رمان تصویرگر سال‌های پیش از اشغال فرانسه توسط المان نازی تا حکومت دست‌نشانده ویشی در این کشور است. سارتر با یادآوری آزادی بنیادین انسان، از آن‌ها می‌خواهد که در کردار خود متعهد باشند.

در کتاب «شیطان و خدا» سارتر تاکید می‌کند که به راحتی نمی‌توان نیک و بد را از یکدیگر جدا کرد و این دو در هم تنیده‌اند. سارتر در یکی از مهمترین نمایش‌نامه‌های واپسین خود، «گوشه‌گیران آلتونا» (۱۹۵۹)، مسئولیت انسان در قبال تاریخ گذشته خود را مطرح می‌کند و از افراد می‌خواهد از رویارویی با این تاریخ نهراسند.

آثار ادبی سارتر در کلیت خود بازتاب‌دهنده نظریه زیبایی‌شناسی‌ای است که به «ادبیات متعهد» شهرت یافته است. زبان مستقیم و صریح سارتر در کتاب «تهوع» حتی از تیغ سانسور ناشر او در سال ۱۹۳۸ در امان نماند. موضوعات آثار وی نظیر سقط جنین یا همجنس‌گرایی نیز بحث‌برانگیز بودند و بازتاب گسترده‌ای در زمان خود در افکار عمومی داشتند.

کلیسای کاتولیک برخی کتاب‌های او را در سال ۱۹۴۸ بر فهرست «کتاب ممنوعه» قرار داد. سارتر در سال ۱۹۶۴ به عنوان برنده جایزه نوبل ادبی شناخته شد، اما از دریافت این جایزه خودداری کرد، او می‌خواست از این طریق بر استقلال ادبی و شاید سیاسی خود تاکید کند. اما از آنجایی‌که در موازین و قواعد داخلی کمیته نوبل، جایی برای چنین موردی در نظر گرفته نشده، سارتر همچنان برنده نوبل ادبی سال ۱۹۶۴ است.

او از جمله نخستین کسانی بود که با تشکیل سازمانی به نام «سوسیالیسم و آزادی» در صدد مبارزه با اشغال‌گران نازیسم در فرانسه برآمد. این سازمان دوام چندانی نیاورد، اما نام این سازمان یکی از دغدغه‌های نظری سارتر برای مدت‌های طولانی بود.

از جمله کتاب‌های سارتر که به فارسی ترجمه شده‌اند می‌توان از تهوع، مگس‌ها، دیوار، کلمات، دست‌های آلوده، شیطان و خدا، جنگ شکر در کوبا، چرخ‌دنده، زنان تروا، هستی و نیستی، کار از کار گذشت و روسپی بزرگوار نام برد. اساساً هنگامی که ما از آزادی بیان و اندیشه سخن به میان می‌آوریم باید بلافاصله تاکید کنیم که آزادی بیان و اندیشه حق مسلم همگان است. به عبارت دیگر هر انسانی موظف است در جایگاه و توانایی و امکانات خود مدافع سرسخت آزادی و برابری و زندگی بدون دغدغه و تبعیض باشد.

امروزه اکثریت شهروندان جهان به معنای واقعی برده سود و سرمایه‌مشتی سرمایه‌دار و دولت‌های حامی سرمایه است. انسان امروزی با مسایل و موانع و مشکلات عدیده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، سانسور، زندان، شکنجه، اعدام، ترور، نظامی‌گری، جنگ‌ها، روند جهانی‌شدن، استثمار، بحران‌سازی سرمایه‌داری، ایجاد انحصارها،

بحران مازاد تولید، نابرابری اجتماعی، توزیع نابرابر درآمد و نوسانات شدید سود دست به گریبان است. و ناچار است هر لحظه و هر روزه با این مشکلات دست و پنجه نرم کند.

در حالی که حلقه واسط میان انسان و طبیعت است اما سرمایه‌داری طبیعت را نیز نابود کرده است. این بدین معناست که انسان هم‌زمان باید برای حفظ طبیعت نیز با سرمایه‌داری پنجه در پنجه بیاندازد. کسی که معتقد است، انسان آزاد باشد تا زندگی کند، به شکلی عالی اخلاقی می‌اندیشد.

وقتی فکر می‌کنیم که آزادی بیان و قلم و اندیشه و تشکل تنها در اجتماع می‌تواند وجود داشته باشد و بنیان آن تنها در یک فرایند اجتماعی می‌تواند نهاده شود، آنگاه باید بپذیریم که فردیت در چهارچوب تضمین‌های اجتماعی می‌تواند شکوفا گردد و باید به صورت جمعی تولید شود و این هم نیاز همبستگی انسان‌های آزاد با همدیگر است.

انسان آگاه و آزاداندیش موظف است در سراسر زندگی خود از آزادی فردی دفاع کند و به هیچ جریبان و دولتی اجازه ندهد حق او سایر هم‌نوعانش را نقض کنند. همین زمینه سبب می‌شود که آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و همبستگی انسانی در جامعه رشد کند و پایه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قوی بسازد.

آزادی به معنای همبستگی آزادانه و داوطلبانه بین انسان‌ها جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کند و هدفش واقعیت بخشیدن به آزادی همگان است.

سانسور از يك سو، قوانین جانبدارانه دولتی است در نتیجه چنین قوانینی برابری شهروندان در مقابل قانون را از بین می‌برد و به قوانین وحشت و ترور و اختناق تبدیل می‌شود. سانسور رکن زندگی طبیعی انسان‌ها را مختل می‌کند و حق را به طور یک‌جانبه به حاکمیت می‌دهد.

بدون تنوع عقاید و حتی رشد يك‌جانبه نظرات خاص، مانع پیشرفت اجتماعی می‌شود و جامعه را به سوی تاریک‌اندشی سوق می‌دهد.

موقعی که ما با سانسور مبارزه می‌کنیم در عین حال موظفیم از آزادی فردی و سایر جلوه‌های آن سرسختانه دفاع کنیم. بدین ترتیب اصل حاکمیت مردم با هدف تحقق یک جامعه آزاد و برابر در مقابل ما قرار می‌گیرد. استدلال ما باید این باشد که هیچ دولتی حق ندارد حاکمیت مردم و آزادهای فردی و جمعی آن را نقض کند تا چه برسد زندانی کند و شلاق بزند و اعدام کند. چه کسی چنین حقی را به یک مشت آدم به نام حاکمیت داده است تا هر طوری دل‌شان خواست با مردم و جامعه‌شان رفتار کنند؟!

جامعه را تنها با گسترش آزادی و شکوفائی کرامت و منزلت انسانی می‌توان به جامعه انسان‌های آزادی تبدیل کرد که عالی‌ترین هدف آن انسان و آزادی‌هایش است نه دولت و قوانین آن.

کسی که به انسان و انسانیت خود باور دارد با تمام نیرو از آزادی بیان و اندیشه برای همگان دفاع می‌کند و در مقابل حاکمیت‌ها از آزادی انسان‌ها دفاع می‌کند و همواره دولت‌ها و قوانین آن‌ها را شدیداً زیر نقد قرار می‌دهد.

بدین ترتیب، باید یاد بگیریم و داوطلبانه و آگاهانه اراده کنیم که چگونه از آزادی فردی دفاع و جمعی دفاع کنیم و آن را با تکیه به همبستگی و خرد جمعی در جامعه بسط و گسترش دهیم.

کاندید شدن برای مسئولیت‌های اداره جامعه و انتخاب آزادانه نامحدود یک حق همگانی مردم است یعنی نباید در حق کاندید شدن و انتخاب شدن ذره‌ای اما و اگر و تبصره‌ای وجود داشته باشد. خواست قلبی ما این است که مردم بر سر همه موضوع‌های اداره جامعه به خصوص قوانین مهم باید مستقیماً رای دهند و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و در چنین روندی باید رسانه‌ها و همه ابزارهای تبلیغاتی به طور کسان و مساوی و بدون در نظر گرفتن جنسی و ملیت و باورهای مختلف در اختیار همگان قرار گیرد. به علاوه باید مردم این حق را داشته باشند که اگر نماینده‌شان وظایف

خود را خوب پیش نبرد تغییر دهند و شخص ثالثی را به جای او انتخاب کنند نه این مانند پارلمان‌های کنونی نماینده و یا حزبی که انتخاب می‌شود برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش هر کار منفی هم انجام دهد مردم حق ندارند آن را استیضاح کنند و از اریکه قدرت پائین بکشند. در جهان امروز «دموکراسی کاذب و بوروکراتیک» در مقابل «دموکراسی مستقیم و واقعی» مردم قرار دارد. هیچ کدام از دولت‌های سرمایه‌داری جهان به معنای واقعی نمایندگان عموم مردم نیستند و در دنیای واقعی نمایندگان شرکت‌ها و سرمایه‌داران هستند. دولت‌هایی که در حقیقت منافع خود را مدنظر دارند نه منافع عموم مردم جامعه را.

در جوامع کنونی شکاف‌های بزرگی بین دولت‌ها و شهروندان وجود دارد. شهروندانی که باید مطیع قوانین دولت باشند و کار کنند و قورت‌های جامعه را بیافرینند بنابراین اگر دست به اعتراض و اعتصاب زدند بلافاصله پولیس را در مقابل خود می‌بینند. حالا احتمال دارد پاپس در کشورهای غربی محدودیت‌هایی در سرکوب داشته باشد اما در بقیه قاره‌های جهان عمدتاً قانون و فرمان‌های دولت از لوله تفنگ بیرون می‌آید. بنابراین در جهان امروز دولت یک بار سنگین اقتصادی سیاسی و اجتماعی و نظامی و امنیتی است که کمر مردم را خم کرده است و مانع بزرگی بر سر راه شکوفایی جامعه و آزادی‌های فردی و جمعی و مانع بزرگی بر سر راه رهائی اقتصادی و سیاسی و انسان از تبیض و ستم و استثمار سود و سرمایه است. در چنین جهانی «حقوق بشر» و «حقوق شهروند» اسم رمز استثمار انسان از انسان است. به گونه‌ای که در قوانین و منشورهای رسمی مالکیت خصوصی کانون اصلی توجه عملی «حق آزادی» است. در مقابل آن، «حقوق انسان» یک حقوق مشارکت در دولت است. دولتی که سانسور و سرکوب، حق نمایندگی مطلق و تمام منابع و ثروت‌های جامعه را مانند ارث خانوادگی خود قلمداد می‌کند. مسأله این است که در جهان امروز حتی در دولت‌های سیاسی همچون دموکراتیک عرب، حقوق شهروندی از جمله موارد عام و غیرواقعی‌اند. آنچه ضرورت دارد و باید بدون کم و کاستی اجرا شود قوانین دولتی و در برخی کشورها همچون ایران قوانین این «رهبر» است که در مورد همه مسایل کشور اظهار نظر می‌کند و همین اظهار نظرهایش از همه قوانین کشوری و حتی قانون اساسی آن بالاست! در چنین جهانی بحث از رهائی اقتصادی و سیاسی شعاری بیش نیست. مگر این که جنبش‌های اجتماعی و در راس همه جنبش کارگری متحد و همبسته با سایر جنبش‌ها مانند جنبش زنان و جنبش دانشجویی و زیست محیطی و روشنفکران و غیره با مبارزه مستقیم و مستقل خود این رهائی را متحقق سازند.

اساس مالکیت خصوصی ربودن «نیروی کار کارگران» و همه مزدبگیران است و دولت نیز حامی و نگهبان همین ربایندگان نیروی کار بشر است.

در قوانین اساسی سوئد، در فهرست حقوق و آزادی‌ها، نخست شش آزادی در ارتباط با آزادی اندیشه می‌آید: آزادی بیان، آزادی اطلاعات، آزادی اجتماعات، آزادی تظاهرات، آزادی سازمان و آزادی مذهب. اما جالب آن است که در این میان تنها آزادی مذهب بدون قید و شرط است در حالی که آزادی‌های دیگر را قوانین جاری محدود می‌کنند.

در واقع انحصار کامل وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی و گردش اطلاعات در دست دولت‌هاست. اعمال سانسور گسترده در انحصار آن‌هاست. نهایت سرکوب گسترده صداها و دیگر و صداها مستقل در دست دولت‌هاست. در حکومت‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، رشد بی‌سابقه اعدام‌ها، سرکوب‌ها از جمله زندانی کردن، دادگاه‌های ناعادلانه، شکنجه زندانیان، اقرارهای غیرواقعی تلویزیونی و تهدید خانواده زندانیان باعث شده که جمهوری اسلامی ایران، همواره یکی از حکومت‌های سرکوبگر آزادی بیان و مطبوعات و نقض دایمی حقوق بشر معرفی شود. در طی چهل و دو سال گذشته ده‌ها هزار زندانی سیاسی در ایران اعدام شده‌اند، صداها روزنامه‌نگار و نویسندگان و هنرمندان

بازداشت و محاکمه و به زندانی درازمدت محکوم شده‌اند و هزاران تن از آنان با احکام دادگاه انقلاب به زندان و شلاق محکوم شده‌اند.

بر اساس آمارهای رسمی فقط در سال ۱۳۸۹، دستکم ۴۳ روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس بازداشت شدند، ۲۹ روزنامه‌نگار محاکمه شدند که در دادگاه‌های بدوی جمعا به ۹۰ سال زندان محکوم شده، ۱۰ سال حبس تعلیقی گرفتند و حکم ۱۳۴ ضربه شلاق صادر شد. این‌ها به حکم دادگاه‌ها جمعا ۹۰ سال از شغل روزنامه‌نگاری محروم شدند. همچنین دادگاه‌های تجدید نظر ۶۶ سال حکم قطعی صادر کرد، دو سال حبس تعلیقی و ۸۰ سال محرومیت از شغل روزنامه‌نگاری. در سال ۱۳۸۹ دستکم ۱۳ روزنامه توسط نهادهای دولتی توقیف شدند. در حال حاضر هم حدود ۳۷ روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس زندانی داریم که دارند دوران محکومیت خود را سپری می‌کنند.

البته قربانیان سانسور آزادی بیان فقط در جامعه مطبوعاتی خلاصه نمی‌شود و در بسیاری دیگر از اقشار جامعه هم قربانی آزادی بیان وجود داشته است.

۴۲ سال از انقلاب ایران می‌گذرد و شاخص‌های آزادی بیان در بسیاری از حوزه‌ها از آزادی در حوزه کتاب، روزنامه، مجله، موسیقی، سینما و تئاتر گرفته تا فعالیت احزاب، انجمن‌ها و اقلیت‌ها هر سال در جمهوری اسلامی پائین‌تر می‌آید و چشم‌اندازی از گشایش در زمینه آزادی‌ها در ایران دیده نمی‌شود، هر چند مقامات جمهوری اسلامی بر این نکته تاکید دارند که جمهوری اسلامی ایران آزادترین کشور دنیا است!

مینیاپولیس یکی از شهرهای بزرگ امریکا است که چندی پیش به مرکز اعتراض‌های جدی مخالفان نژادپرستی تبدیل شده بود. اعتراض‌هایی که سپس به سایر ایالت‌های دیگر امریکا هم کشیده شد.

در آن روزها انتشار فیلمی از رفتار وحشیانه یک پولیس امریکائی با یک دستگیر شده سیاه پوست، افکار عمومی جهانیان را در حیرت فرو برد. این فیلم نشان می‌دهد که پولیس سفیدپوست به شکل بی‌رحمانه طوری با پای خود مانع نفس کشیدن فرد دستگیر شده می‌شود که در نهایت دقایقی بعد فرد رنگین‌پوست دستگیر شده، جان خود را از دست می‌دهد.

با انتشار این ویدئو بسیاری از مردم شهر «مینیاپولیس» با حضور در خیابان، اعتراض خود را به قتل «جورج فلوید» جوان سیاه پوست اعلام کردند. پولیس افسر جنایت‌کار خود را اخراج کرد. اما مردم این اقدام کافی نمی‌دانند.

اعتراض‌ها گسترده‌تر شده و با دستور ترمپ به خشونت کشیده شد. دونالد ترمپ رئیس جمهور امریکا با لحنی خشن، به مانند خشونت پولیس این کشور علیه رنگین‌پوستان، معترضان را به صدور دستور شلیک تهدید کرد. او ادامه داد: اگر تظاهرات معترضان به خشونت پولیس امریکا علیه رنگین‌پوستان ادامه یابد، نیروهای امنیتی به سمت آن‌ها شلیک خواهند کرد. ترمپ در واکنش به هجوم معترضان به مرکز پولیس شهر «مینیاپولیس» و آتش زدن آن، در صفحه توئیتر خود نوشت: «نمی‌توانم بایستم و تماشا کنم که چنین اتفاقی برای شهر بزرگ مینیاپولیس می‌افتد. مشکل فقدان رهبری است.»

ترمپ با ابراز نارضایتی از عملکرد شهردار مینیاپولیس در مقابله با این اعتراضات، افزود: «یا جاکوب فری، شهردار چپ‌گرای افراطی بسیار ضعیف این شهر، خودش را جمع‌وجور می‌کند و شهر را تحت کنترل درمی‌آورد، یا من گارد ملی را اعزام می‌کنم تا این کار را به درستی انجام دهند.»

رئیس‌جمهور امریکا در توثیق دیگری ضمن توهین کردن به معترضان امریکائی و نمک‌پاشیدن به روی زخم کسانی که علیه خشونت پولیس با رنگین‌پوستان این کشور تظاهرات کردند، نوشت: «این اراذل و اوباش، به یاد و خاطره جورج فلوید بی‌احترامی می‌کنند و من اجازه نمی‌دهم این اتفاق رخ دهد.» گارد ملی ایالت مینه‌سوتا نیز خبر داد که حدود

۵۰۰ نظامی را برای سرکوب معترضان در مینیاپولیس اعزام کرده است. اعتراضات علیه نژادپرستی در امریکا روزها به طور انجمید و به اروپا هم کشیده شد. اما طرفداران همین رئیس جمهور هفته پیش به کنگره امریکا حمله کردند که در اثر تیراندازی پولیس ۵ نفر کشته شدند.

این وقایع به سادگی نشان می‌دهند که دولت‌ها و سران آن‌ها برای حفظ منافع حاکمیت خود به هر ترفندی متوسل می‌شوند. از این‌رو دعوای شرکت‌های بزرگ مانند توئیتر و اینستاگرام و غیره و سران دولت‌ها با همدیگر دعوائی خانوادگی و به نوعی قدرت‌نمایی است و به همین دلیل ربط مستقیمی به آزادی بیان ندارد.

اساسا خواست و مطالبه و مبارزه برای لغو سانسور و تحقق آزادی بیان و اندیشه از سوی جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و فعالین سیاسی و فرهنگی و عموم شهروندان علیه حاکمان صورت می‌گیرد چرا که حاکمان همه ابزارها و امکانات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، رسانه‌ای، امنیتی و دیپلماسی کشور را در اختیار دارند بنابراین شهروندان قادر نیستند حق آزادی بیان حاکمان را نقض کنند. پس اشک تمساح ریختن برای آزادی بیان کسانی چون ترمپ و اردوغان و خامنه‌ای و ... چه معنائی دارد؟!

مطلب را با نقل قولی از کارل مارکس بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی که به صراحت گفته «تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است.» به پایان می‌برم:

«تنها زمانی که انسان منفرد واقعی شهروند انتزاعی را در خود و زندگی روزمره خویش نهادینه کرده است، تنها زمانی که کار فردی او، روابط فردی او روابط نوع بشر شده باشد، تنها زمانی که انسان قدرت خود را بازشناخته و آن را به مثابه قدرت اجتماعی سازمان‌دهی کرده باشد به طوری که نیروی اجتماعی دیگر به عنوان قدرت سیاسی آزاد مجزا نشده باشد، تنها آن زمان رهائی بشری کامل است.» («مسأله یهود» در دبلیو. وای. ام. صص ۲۲۷ و ۲۴۱)

جمعه بیست و ششم دی [جدی] ۱۳۹۹ - پانزدهم جنوری ۲۰۲۱